

!! !! !! !! !! !! !!  
فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده  
سال هفتم، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۱  
!!!

## بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر افزایش طلاق توافقی در شهرستان کرمانشاه

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۲/۰۶  
باقر ساروخانی<sup>۱</sup>  
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۰۷/۰۱  
علیرضا قاسمی<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر با توجه به گرایش روزافزون جامعه به طلاق توافقی درصدد است با بررسی جامعه‌شناسانه و به کمک روش‌های کمی (پیمایش) و کیفی (اسنادی و کتابخانه‌ای)، عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق توافقی شهرستان را مورد بررسی قرار دهد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تقابل ساختار سنتی و مدرن در جامعه کنونی ایران، فردگرایی نیمه‌تمام، افزایش آگاهی و اشتغال زنان، تغییر نگرش افراد جامعه نسبت به ازدواج، جامعه‌پذیری ناقص و کاهش کنترل اجتماعی از عوامل افزایش طلاق در جامعه می‌باشد. مقایسه دو نوع طلاق توافقی و غیرتوافقی نشان می‌دهد که طلاق توافقی بیشتر از سوی افراد طبقه متوسط جامعه مورد استقبال قرار می‌گیرد، این افراد نسبت به افرادی که به صورت غیر توافقی اقدام به طلاق می‌کنند، به ساختارهای مدرن جامعه نزدیک‌تر بوده و به زندگی نگرش غیر سنتی دارند و نسبت به یکدیگر در زندگی و حتی در فرآیند طلاق مسالمت‌آمیز برخورد می‌کنند. کمتر خیانت می‌کنند و کمتر به مواد مخدر اعتیاد دارند و دغدغه‌های اقتصادی آنها کمتر از دغدغه‌های فردی، عاطفی و فرهنگی، در جدایی این افراد اهمیت دارد.

**کلید واژه:** طلاق توافقی، دوساختی شدن، فردگرایی، اشتغال زنان و افزایش آگاهی زنان.

۱- استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

## مقدمه

خانواده در تمامی جوامع اعم از صنعتی پیشرفته تا جامعه در حال گذر از سنت، دچار تغییر و تحول شده است. تغییرات خانواده با تحولات اجتماعی تناسب دارد، چون نوگرایی تحولاتی را در جامعه هم برای مردان و هم برای زنان ایجاد کرده است. از آنجا که این دو (مردان و زنان) از تشکیل-دهندگان اصلی خانواده می‌باشند، در نتیجه خانواده هم متحول می‌شود.

اشاعه نوگرایی به‌ویژه در شهرهای بزرگ و صنعتی با عواملی چون وجود گروه‌های حمایتی از افراد جامعه، شکل‌گیری بازارهای شهری، اصناف، افزایش آگاهی زنان، تحول در وضعیت ازدواج و زناشویی، افزایش سطح تحصیلی زنان و توسعه اشتغال آنها و ...، از جمله عواملی است که سبب شده چهره خانواده دگرگون شود.

در مقابل، جامعه سنتی تا حد زیادی جمعی است و سنتی وجود ندارد که الگوهای آن فردی باشد. بنابراین گذر از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای نشان‌دهنده این واقعیت است که خانواده هسته‌ای، به تغییر از سنت به نوگرایی گرایش دارد. وجود نقش‌های ثابت در ازدواج، به دلیل وجود تقسیم کار در خانواده بود که در حال حاضر زنان مشغول به کار هستند و حتی در بسیاری از جوامع اغلب بیش از مردان کار می‌کنند. در نتیجه، ساختار زندگی زناشویی تغییر کرده است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۷۷).

یکی از مسائل اجتماعی کنونی مرتبط با خانواده، مسئله طلاق است که اهمیت فزاینده و ابعاد پیچیده‌ای یافته است. چرا که آمارها، نشان از افزایش چشمگیر طلاق می‌دهد. مشاهده صف‌های طویل افراد در انتظار نوبت طلاق در دادگاه‌های خانواده تأکیدی بر این مدعا است. اما آنچه در پژوهش‌ها اکتشافی این پژوهش بیش از هر چیز چشمگیر می‌باشد، نسبت بالای تعداد طلاق توافقی به غیرتوافقی

است. در واقع مشاهدات نشان می‌دهد که حدود دو سوم از تقاضا برای طلاق، به‌صورت توافقی می‌باشد.

علاوه بر این، مطالعات اکتشافی، نوعی تغییر نگرش در میان افراد متقاضی طلاق توافقی را نشان می‌دهد که حاکی از رد طلاق به عنوان امری مذموم می‌باشد. هم‌چنین، این مطالعات نشان می‌دهد علاوه بر انجام سریع‌تر و آسان‌تر طلاق توافقی، متقاضیان این نوع طلاق از حمایت اجتماعی بیشتری برخوردار هستند.

چنین دریافتی از مشاهدات با در نظر داشتن این نکته که طلاق توافقی از سال ۱۳۷۱ وارد متون حقوقی کشور شده و با اینکه عمر چندانی ندارد، این سوال را مطرح می‌کند که چه عواملی سبب شده طی دو دهه این نوع طلاق مورد استقبال بسیاری از متقاضیان طلاق قرار بگیرد.

با توجه به مسئله اصلی پژوهش می‌توان اهداف این پژوهش را به صورت زیر بیان نمود:

- شناخت طلاق توافقی در شهرستان کرمانشاه،
- شناسایی میزان و سرعت طلاق توافقی در شهرستان کرمانشاه،
- شناسایی میزان تأثیر تحصیلات بر افزایش طلاق توافقی در شهرستان کرمانشاه،
- شناسایی میزان تأثیر عامل اقتصادی بر افزایش طلاق توافقی در شهرستان کرمانشاه،
- شناسایی میزان تأثیر عامل فرهنگی بر افزایش طلاق توافقی در شهرستان کرمانشاه.

بر اساس مطالعات انجام شده پژوهش‌های بسیاری درباره موضوع طلاق در کشور انجام شده است اما درباره طلاق توافقی، پژوهش‌چندانی انجام نشده است.

ساروخانی در پژوهش خویش با عنوان فوق (۱۳۷۲)، بر این باور است که طلاق یک سلسله عوامل اجتماعی دارد (نظیر مادی شدن جامعه، کم‌رنگ شدن ارزش‌های معنوی در جوامع صنعتی غرب و ...) لیکن همه انسان‌ها در همین جوامع اقدام به طلاق نمی‌کنند. بنابراین یک سلسله عوامل روانی نیز در طلاق تاثیرگذار هستند. از جانب دیگر، هرگز نمی‌توان تصور کرد شرایط اقتصادی جامعه بر جریان طلاق بی‌تاثیر باشد (ساروخانی، ۱۳۷۲: ۵۱-۵۲).

سستی روابط اجتماعی در جوامع صنعتی به علل مختلف از قبیل تحرک جغرافیایی، بسط تکنولوژی، کاهش اهمیت خانواده و روابط انسانی وجود دارد. قشربندی اجتماعی که هر یک از قشرهای اجتماعی با توجه به فرهنگ خاص آن فضایی خاص تشکیل می‌دهد که درون آن رفتار انسان‌ها وضع یا شکل خاصی می‌یابد.

نویسنده، با بهره‌گیری از مفهوم جامعه حسی پیتریم سوروکین و نزدیکی جامعه کنونی ایران به آن، مهم‌ترین مشخصات این جامعه را چنین بیان می‌کند: سلطه کوشهای طبیعی، التذاذ آبی، شیء سروری و دگرگونی رابطه انسان و طبیعت (همان: ۱۲۲). در هر یک از این جوامع روابط انسانی سست و سرد و آسیب‌پذیر می‌گردد. عواطف انسانی ناپدید می‌شوند که در آن جز ماده، شیء کالا و سود

آنی پرستی، ارزشی ندارند و معنای متعالی زیستن در کنار یکدیگر برای همیشه از میان می‌رود. روابط خانوادگی نیز از این امر مستثنی نیست.

ناهنجاری و دوساختی‌شدن جامعه نیز از جمله عوامل ساختاری است که ساروخانی آن را در افزایش طلاق مؤثر می‌داند. بدین ترتیب که در جوامع در حال دگرگونی سریع، قواعد و هنجارهای سنتی کم‌ارزش‌تر به نظر می‌رسند و ارزش‌های جدید و منطبق با واقعیت نیز جا نیفتاده است، در چنین حالتی دوساخت کهن و جدید هر دو وجود دارند و تبعیت افراد از هنجارها را دچار مشکل می‌کنند. بنابراین دوساختی‌شدن جامعه منجر به عدم تعادل در ساختارهای جامعه و حالت آسیب‌زایی می‌شود.

در میان عوامل ساختی نیز عامل مطرح می‌شود از جمله خود میان بینی و دوری از همدلی در بین افراد است. به همان اندازه که فرایند همدلی یا توان خود را به جای دیگری گذاشتن موجب بسط و تقویت مشارکت اجتماعی و به تبع آن گسترش و شکوفایی روابط انسانی می‌شود، دوری از همدلی زوجین را از یکدیگر دور نموده و باعث عدم سازش ایشان می‌شود. (ساروخانی، ۱۳۷۲: ۱۳۰-۱۳۶).

محمدعلیپور در پژوهشی با عنوان "بررسی رابطه طلاق با فردیت در جامعه ایران (تهران)" (۱۳۹۰)، هدف خود را بررسی رابطه فردیت با طلاق و چگونگی کمک به تداوم خانواده و تطبیق این نهاد با تغییرات اجتماعی بیان می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۲: ۱۰). وی با استفاده از نظریات گیدنز و به روش میدانی (مصاحبه)

پژوهش خویش را انجام داده و چنین نتیجه‌گیری می‌نماید که در جامعه ایرانی به‌ویژه در میان افراد تحصیل‌کرده، تمایلاتی مبنی بر تأکید بر هویت و احترام به خود ایجاد شده که این هویت و فردیت به‌صورت اعتراض به نابرابری مردانه و روابط جنسی، روابط خوشایند، به‌ویژه برای زنان از سوی آقایان، کوتاهی شده و به همین دلیل زنان بسیاری را به سمت دادگاه‌ها می‌برد.

بالویی و بیات کمیتکی در پژوهشی با عنوان "طلاق توافقی، حوزه خصوصی یا قلمرو عمومی" (۱۳۸۷)، هدف خود را تبیین ضرورت خارج نمودن طلاق توافقی از حیطه ابتکار عمل مطلق افراد و تعبیه مکانیزم قانونی نظام‌مند جهت نیل به هنجارهای حقوقی مشخص و معین درباره این نوع طلاق با هدف حفظ ثبات آن به عنوان یک نهاد اجتماعی و اخلاقی برشمرده‌اند. نویسندگان این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که با تلقی قانونگذار از خانواده به عنوان نهاد اجتماعی، قوانین مرتبط با نظام خانواده عمدتاً در جهت جلوگیری از انحلال غیرمنطقی و نادرست آن حتی در صورت توافق زن و شوهر درخصوص طلاق تنظیم گردیده و قانونگذار به محدود نمودن حاکمیت اراده خصوصی زوجین در این رابطه پرداخته و موضوع طلاق را از جمله مسائل مهم قانون‌گذاری عمومی قلمداد کرده است (بالویی و بیات).

استفان مکولان در مقاله "جایگاه تئوری‌های اقتصادی در طلاق توافقی"، بیان می‌کند، در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ آمریکا دستخوش تحولات گسترده‌ای موسوم به انقلاب طلاق شد به‌طوری‌که در اکثر ایالت‌ها بر مبنای قانون طلاق و

شکل‌های مختلف، طلاق توافقی انجام می‌شد. به‌طور مشخص قوانین زمینه‌ای طلاق توافقی به زوجین اجازه می‌دهد برای پایان دادن به زندگی زناشویی بدون دلیل و کوتاهی در زندگی مشترک، گام بردارند.

با توجه به انواع طلاق توافقی در ایالات متحده سعی شده است که به موارد مهم پژوهشی مرتبط با تحلیل طلاق توافقی از نظر تئوریک پردازیم تا شرایط متفاوت وقوع طلاق توافقی را تفسیر کند. زمینه کلی مقاله این است که تئوری‌های اقتصادی چگونه به حل پیچیدگی‌های فرآیند طلاق و نیز تغییرات مشخص و مختلف حاصل از اصلاح قانون به برانگیختن ازدواج یا طلاق کمک می‌کند.

در مرحله اول باید به ابعاد پیچیده قانون طلاق توجه کرد و نسبت به پیوند این قوانین در گروه گسترده‌تر احتیاط کنیم. بنابراین قادر خواهیم بود شرایط خاص و دقیق مشکل‌زا و بالقوه را تبیین کنیم.

بینش‌های اساسی را که تئوری‌های اقتصادی می‌تواند توسط آنها مسائل مرتبط با طلاق توافقی در ایالات متحده آمریکا را توضیح دهد، پیدا می‌کند و به بهبود ساختارهای محرک افراد (حاصل از اصلاحات قانونی سال ۱۹۷۰) کمک می‌کند. بعد از تأکید بر اهمیت تفسیر و طبقه‌بندی مناسب قوانین طلاق این کار به سهم و نقش تئوری حقوق مالکیت و به‌طور کلی نقش تحلیل‌های تعادل اقتصادی را در شکل‌گیری این تصور که طلاق چگونه انجام شده و اثر آن چیست، بررسی

می‌کند. بنابراین چنین تحلیلی، نتیجه‌گیری تئوریک در تصمیم‌گیری برای وقوع طلاق توافقی را نمایان می‌کند (استفان مکولان، ۲۰۰۵).

براین باورند که طی سالیان دراز، ازدواج یک نهاد مرکزی و فراگیر در جوامع بوده است. به طوری که اخیراً این نهاد به عنوان یکی از موضوعات مهم قانون اساسی، اقتصاد و تغییرات اجتماعی محسوب می‌شود که موجب به چالش کشیدن هم نقش و اثر تداوم این نهاد می‌شود.

انقلاب طلاق توافقی، ازدواج را با ابطال ساده و کم هزینه صیغه ازدواج به عنوان یک پیوند نامعتبر و نا مناسب میان افراد مطرح کرده است. به هر طریق پیشرفت‌های تکنولوژی برای تأمین خانواده، توسعه و رفاه مناطق و افزایش منابع اقتصادی در دسترس برای زنان، از میزان وابستگی آنان به مردان برای حمایت‌های خود و فرزندانشان کاسته و این روند منجر به تجزیه نهاد ازدواج شده است، خواه ناخواه این تغییرات، پتانسیل‌هایی برای تغییر نقش نهاد ازدواج در جوامع دارند که هنوز کاملاً قابل پیش‌بینی نیست. تغییرات اخیر حاکی از کاهش نرخ ازدواج در بسیاری از کشورها است و نیز چالش‌ها و تغییرات عمیق به وجود آمده در این نهاد (ازدواج) در واقع از مسائل بسیار جدی در جوامع محسوب می‌شود. (باتمن و واسنیکا، ۲۰۱۰)



مارک مریل<sup>۱</sup> معتقد است، طلاق گاهی توجیه پذیر است اما متأسفانه طلاق در همه انواع آن به امری معمولی و عادی بدل شده است. طبق اطلاعات سال ۱۹۹۴، فلوریدا بالاترین میزان طلاق در امریکا را برای هشتمین بار کسب کرده است. واقعیت جنجال برانگیز در مورد طلاق اینست که ازدواج‌ها بیشتر به این دلیل پایان می‌پذیرند که مردم خواستار تغییر هستند. قسمتی از دلیل افزایش طلاق توافقی این مبنای نگرشی اجتماعی به آزادی و جلب نظر مردم به سوی رهایی از مسئولیت‌هاست. طلاق توافقی موقعیتی نامأنوس خلق می‌کند که جدایی زوجین از هم راحت‌تر از فسخ یک اجاره‌نامه اتومبیل در نظر گرفته می‌شود (مریل، ۲۰۰۷).

به‌طور کلی در پژوهش‌های داخلی به عوامل طلاق به صورت کلی پرداخته شده و تحصیلات، شغل زنان، شهرنشینی و عوامل خانوادگی و خشونت و ... را مؤثر دانسته و هیچ‌کدام تأثیر یک مورد خاص (برای نمونه فقط شغل زنان یا صرفاً اعتیاد) را مورد پژوهش قرار نداده‌اند. هم‌چنین تعداد اندکی از این پژوهش‌ها به طلاق توافقی پرداخته‌اند. اما در اغلب پژوهش‌های خارجی توجه اصلی به تفاوت و تبعیض جنسیتی معطوف شده و نشان می‌دهند که با دخالت تقسیم نابرابر جنسیت، عواملی مثل شغل و تحصیلات باعث افزایش طلاق می‌شوند.

۱- Mark Merrill

جامعه کنونی ایران و به‌ویژه شهری مانند کرمانشاه، از یک سو درگیر فرایند نوگرایی است و از سوی دیگر درگیر سنت‌های گذشته خویش می‌باشد. چنین جامعه‌ای هم از نوگرایی متأثر است و هم از سنت. در واقع جامعه به یک ساخت دوگانه رسیده که نه سنت‌های گذشته در آن به فراموشی سپرده شده و نه نوگرایی در همه ابعاد آن به طور کامل تثبیت شده است. بنابراین برای تحلیل یک مسئله اجتماعی لازم است از ترکیب نظریه‌هایی استفاده کرد که این دوگانگی و آثار ناشی از آنها را تحلیل و یا تبیین نماید.

در این پژوهش برای تحلیل نوگرایی و آثار آن بر خانواده و به‌ویژه طلاق در خانواده، از نظریه گیدنز استفاده شده است. هم‌چنین برای تحلیل موارد مرتبط با سنت نیز از نظریه دوساختی شدن استفاده شده که به خوبی تقابل سنت و نوگرایی را مورد تحلیل و تبیین قرار داده است. علاوه بر این شرایط آنومیک حاکم بر محل مورد پژوهش (شهرستان کرمانشاه)، نشان از ضعف در کنترل‌های اجتماعی دارد. در این مورد نیز سعی شده با بهره‌گیری از نظریه کنترل اجتماعی به تحلیل و تبیین بهتری از مسئله طلاق، دست یابیم.

گیدنز بر این باور است که پیوند میان زن و مرد، مخصوصاً در ازدواج سنتی، عمدتاً بر اساس نقش‌های ثابت است. اگر شما زن بودید می‌دانستید که چه سرنوشتی در انتظارتان است و می‌شد یک زندگی خانگی و خانوادگی را برای خود پیش‌بینی کنید. نقش اساسی مرد نیز نان‌آوری برای خانه بود. یعنی مرد در بیرون از خانه کار می‌کرد و حقوق یک خانواده را می‌گرفت که مخارج خانواده،

از همین طریق، تأمین می‌شد. اما در طول حدود یک نسل، تمام اینها تغییر کرده است و نقش زن و مرد آن‌چنان که در گذشته ثابت و مشخص بود، ثابت نیست. جمعیت قابل توجهی از زنان شاغل شده‌اند. این بدین معناست که زن بودن و مرد بودن از نظر وظایف و هویت‌هایی که ایجاب می‌کند، معنای روشن و مشخصی ندارد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

موقعیت در حال تغییر زنان و موازنه قدرت آنها با مردان در جوامع ما از نظر روابط میان دو جنس، هر روز مساوات طلبانه‌تر شده است. به طوری که زنان به اندازه مردان کار می‌کنند، ولی به طور متوسط، حقوق کمتری می‌گیرند. بنابراین تا برابری اقتصادی فاصله زیادی داریم. البته رشد تعداد زنان شاغل، اوضاع را به شدت تغییر داده و به دنبال تغییر موقعیت زنان، موقعیت مردان نیز دگرگون شده است.

گیدنز معتقد است میزان طلاق با پروسه آزادی و رهایی یافتن روزافزون زنان در ارتباط است، ولی تحت تأثیر آن نیست. امروز قدرت زنان در زندگی خانوادگی بیش از هر زمان دیگر است. این دگرگونی ساختاری، ابعاد جهانی دارد و به رهایی زنان از نظر اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مربوط است (همان: ۱۲۶).

گیدنز، جریان زندگی را متشکل از یک رشته گذرگاه‌هایی می‌داند که فرد قاعدتا باید این گذرگاهها را پشت سر بگذارد و این عبور لزوماً با آیین‌های رسمی و نهادینه شده، همراه نیست. این گونه نقل و انتقال‌ها، باخت‌هایی را به دنبال دارد. این‌گونه باخت‌ها را مثلاً در مورد طلاق باید با اندوه پذیرفت. به

خصوص اگر قرار باشد ساختن خویشتن را هم چنان در طول راه ادامه دهیم که این به معنای پذیرش آگاهانه خطرهای احتمالی به قصد دستیابی به فرصت‌های تازه‌ای است که بحران‌های شخصی، در برابر انسان قرار می‌دهند. نکته مهم این است که نقل و انتقال‌ها و تغییرات مورد بحث، معمولاً در مسیر خود خاصه تحرک‌های آگاهانه، رخ می‌دهند که به قصد محقق ساختن خویشتن انجام می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

وی هم چنین بیان می‌کند که زنان، گروه گروه از ازدواج می‌گریزند - خواه از طریق طلاق، خواه به‌طور عاطفی - و معمولاً بخشی از احساسات و عواطف خود را نیز از دست می‌دهند. اغلب، پس از یک دوره آزمون و خطا، به جست‌وجوی زمینه‌های دیگری می‌پردازند تا زندگی خود را در آنجا سرمایه‌گذاری کنند (همان: ۱۳۳).

گیدنز در بحث چرایی افزایش روزافزون طلاق معتقد است که چند عامل در این امر دخالت دارند که البته دگرگونی‌های اجتماعی وسیع‌تر را نیز باید به شمار آورد. به جز تعداد اندکی از ثروتمندان، امروزه ازدواج ارتباط چندان با آرزوی حفظ ثروت و دارایی و شأن و مقام خانوادگی و سپردن آن به نسل‌های بعد ندارد. هر قدر زنان به لحاظ اقتصادی مستقل‌تر می‌شوند، ضرورت اقتصادی ازدواج برای آنان کمتر از گذشته می‌شود. این واقعیت که اکنون طلاق نوعی ننگ به حساب نمی‌آید تا حدودی نتیجه این تحولات است، که موجب تشدید آن می‌شود. عامل مهم بعدی گرایش فزاینده به ارزیابی ازدواج، براساس رضایت و

خرسندی شخصی از آن می‌باشد. به نظر نمی‌رسد نرخ رو به رشد طلاق، نشانگر ناخرسندی عمیق از نفس ازدواج باشد بلکه نشانه عزم راسخ‌تر برای تبدیل ازدواج به رابطه‌ای پرثمر و رضایت‌بخش است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۶۳).

علاوه بر این، گیدنز در اغلب نظریات خود در مورد نوگرایی و هویت شخصی و همچنین در مباحث جامعه‌شناسی خانواده، عشق و امور جنسی به مسئله فردگرایی پرداخته است. در مباحث مربوط به نوگرایی وی یادآور می‌شود که فردگرایی در غرب اهمیتی است که ما معمولاً به پیشرفت فردی می‌دهیم. ارزشی که بسیاری از مردم در جوامع امروزی به ثروت و پیشرفت می‌دهند، عمدتاً تحول جدیدی است که با ظهور فردگرایی در غرب مرتبط است (گیدنز ۱۳۷۷: ۱۷).

کنترل اجتماعی، مجموعه عواملی است که در نهایت، تعادل فردی و اجتماعی را برای چیره‌شدن بر معضلات و انحرافات فراهم می‌کند. کنترل اجتماعی، از دو طریق انجام می‌شود: یکی به صورت رسمی و از طریق پلیس، دادگستری و دیگر سازمان‌های رسمی و دیگری، به طور غیررسمی و از طریق عرف، آداب و رسوم، سنت‌ها و تعهدات اجتماعی و امثال آن. در اغلب اجتماعات ابتدایی، آنچه عرف جامعه نامیده می‌شود عامل نظارت اجتماعی است به کمک مکانیزم‌های غیررسمی و در گروه‌های نخستین تقویت می‌شود. در این اجتماعات، به استفاده از قوانین رسمی و مجازات نیازی نیست، اما با افزایش جوامع و پیچیده‌تر شدن آن، حکومت، قوانین و مجازات پدید می‌آید. در جوامع بزرگ افراد برای یکدیگر آن قدر شناخته شده نیستند که مکانیزم‌های غیر رسمی بتواند آنها را اداره کند.

علاوه بر این، در جوامع بزرگ، خرده‌فرهنگ‌هایی ظاهر می‌شود که در اغلب موارد با هنجارهای جامعه رسمی تضاد دارد. توافق اخلاقی یعنی موافقت کامل درباره هنجارهای اخلاقی که در جوامع کوچک با فرهنگ پایدار به راحتی پدید می‌آید، در جوامع امروزی که فرهنگ ناستوار دارد، به ندرت مشاهده می‌شود (سخاوت، ۱۳۸۵: ۳-۷).

بررسی و تأثیر کنترل اجتماعی بر زندگی فردی و اجتماعی و از جمله طلاق و بررسی انواع کنترل اجتماعی، راه را برای شناخت بهتر این آثار و حد و حدود آن و در نتیجه ارائه راهکار هموار می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۸۳-۸۶). هرچند که در شبکه ارزش‌های اجتماعی، طلاق چندان نامطلوب نیست اما اگر عادی و طبیعی تلقی شود شمار آن رو به فزونی می‌گذارد. این رویکرد را می‌توانیم در ایران و در گذر زمان مشاهده کنیم. در گذشته نسبت به طلاق دید خاصی وجود داشت و طلاق در هیچ یک از خانواده‌های گسترده قابل قبول نبود و همواره زوجین ناسازگار به سازش و تفاهم، تشویق و از جدایی و طلاق، منع می‌شدند. این جریان هم در شهرها و هم در روستاها به‌طور یکسان وجود داشته است. اما جریان گذار و افزایش ارتباطات و جهانی شدن و آشنایی با سایر ملل جهان تغییرات قابل توجهی در این طرز تفکر که افراد را تحت هر شرایطی به ماندن در کنار همسر و زندگی مشترک وادار می‌کرد، ایجاد کرد (باقری، ۱۳۸۸: ۴۲).

با توجه به تأثیر اجتماع بر طلاق نظریه‌های دیگری مطرح شده است. شلتون (۱۹۸۷) در مطالعه خود تحت عنوان تفاوت در نرخ طلاق، با توجه به اندازه

اجتماع، به آزمون نظریه یکپارچگی اجتماعی می‌پردازد که انتظار می‌رود با افزایش تحرک مکانی، ناهنجاری‌ها افزایش یابد و از قوه تحمل هنجارها کاسته شود. از نظر وی در تبیین طلاق براساس یک‌پارچگی اجتماعی، می‌بایست تفاوت مناطق شهری و روستایی در نظر گرفته شود. در مناطق شهری، به دلیل تحرک مکانی بیشتر، نرخ طلاق بالاتر خواهد بود. بنابراین شلتون در پژوهش خود تحرک مکانی را به‌عنوان یک شاخص یک‌پارچگی اجتماعی در نظر می‌گیرد.

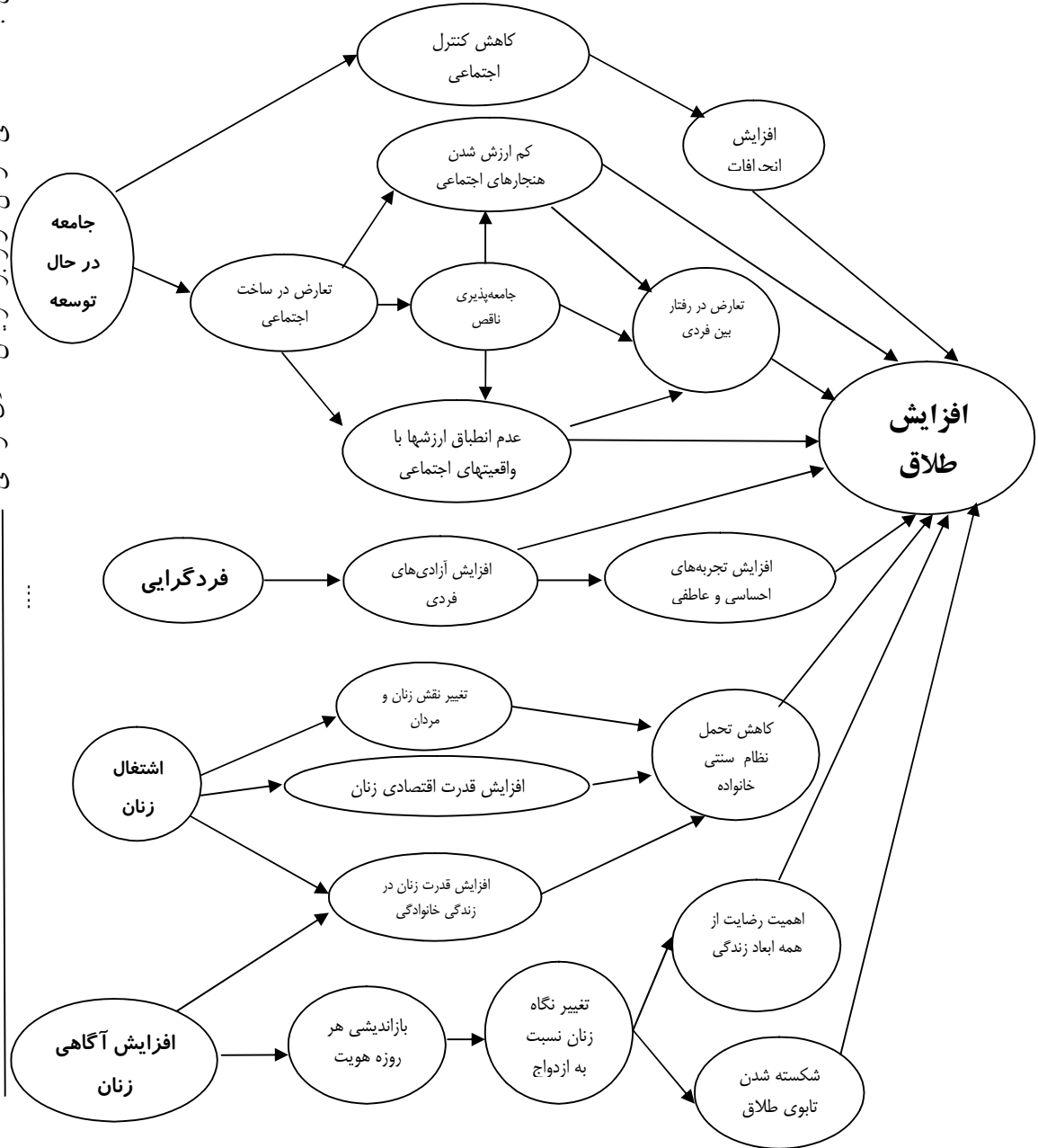
برخی از اندیشمندان و متفکران بحران خانواده را ناشی از بحران‌های مذهبی می‌دانند و معتقدند مذهب به پایداری زندگی و صیانت خانواده در برابر اعتیاد به مواد مخدر و الکل کمک می‌کند. ایمان و مناسک مذهبی، میزان سوء استفاده از کودکان، خودکشی، بزهکاری، طلاق و فروپاشی نظام خانواده و آشفتگی‌های روانی را کاهش و احساس بهزیستی را بهبود می‌دهد (سروریان، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

تأکید نظریه دوساختی شدن جامعه بر "جامعه‌های جهان سوم" با توجه به متشکل شدن این‌گونه جوامع از یک بخش سنتی و یک بخش جدید می‌باشد. آشکارا می‌توان دید که هرکدام از بخش‌های سنتی (غیررسمی) و جدید این جوامع، استقلال نسبی دارند، در عین حال انواع ارتباطها بین آنها وجود دارد. از این رو، نظریه همزیستی بخش جدید و بخش سنتی یا همزیستی شیوه تولید فئودالی و شیوه تولید سرمایه‌داری، نظریه مستدلی است (بروف، ۱۳۶۹: ۳۰-۳۱).

از نگاه نظریه "دوساختی شدن جامعه" جوامع در حال توسعه را جوامعی می‌بینیم که دو ساخت سنتی و جدید، به موازات هم، وجود دارند. در چنین جوامعی که دگرگونی سریع، یکی از مشخصه‌های اصلی آنهاست، بسیاری از انسان‌ها دچار نوعی سردرگمی می‌شوند. قواعد و هنجارهای سنتی برای آن‌ها کم ارزش به نظر می‌رسد و ارزش‌های جدید و منطبق با واقعیت نیز جا نیفتاده است. بنابراین اگر جامعه‌ای را در حال تجربه فرایند دو ساختی شدن در نظر بگیریم، می‌توانیم بسیاری از زنان و مردان را ببینیم که در هر دو نوع ساخت اجتماعی موجود، فرایند اجتماعی شدن را طی کرده‌اند. برای نمونه، می‌توانیم زن و مردی را ببینیم که با یکدیگر ازدواج کرده‌اند اما هریک پرورده یک نوع ساخت اجتماعی متفاوت از دیگری است. در چنین شرایطی مسیر آینده احتمالی این زن و شوهر در صورت فراهم شدن برخی عوامل جانبی دیگر، طلاق خواهد بود. براساس آنچه که در این سه نظریه آمده، می‌توان نمودار زیر را به‌عنوان الگوی عملی پژوهش، ارائه نمود.



نمودار ۱: عوامل مؤثر بر طلاق (الگوی عملی پژوهش)



## روش

برای انجام مصاحبه‌ها، از مصاحبه نیمه‌استاندارد (گروین<sup>۱</sup>، ۱۱۹۰) در تحقیق از افرادی مانند قضات، وکلا و مشاوران مرتبط با پرونده‌های طلاق در دادگاه‌های خانواده استفاده شد و مصاحبه مسئله‌محور (ویتزل<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰) برای مصاحبه با افرادی که برای طلاق به دادگاه مراجعه کرده و یا کار قانونی طلاق آنها به اتمام رسیده، استفاده شده است.

در مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی سعی شده تا متون مرتبط با موضوع پژوهش، آمار ازدواج و طلاق سرشماری‌ها و دادگاه‌های خانواده، گزارش جلسات مشاوره قبل از طلاق در مراکز قضایی و گزارش‌هایی که مرتبط با طلاق بوده، مورد مطالعه قرار گیرند.

از پیمایش نیز برای اطلاع از نظرات شهروندان درباره موضوع طلاق، عوامل موثر بر آن و ... استفاده شده است.

جامعه آماری مطالعه پیمایشی این پژوهش، کلیه متقاضیان طلاق در شهرستان کرمانشاه در سال ۱۳۹۰ است که تعداد آنها ۷۱۴ نفر می‌باشد که ۳۵۷ نفر به صورت توافقی و ۳۵۷ نفر به صورت غیرتوافقی از هم جدا شده‌اند.

همچنین به دلیل تمام‌شماری، از روش‌های نمونه‌گیری استفاده نشده است.

جامعه آماری یک گروه از مصاحبه‌شوندگان، مشاورانی هستند که در مراکز پیشگیری از طلاق دادگاه خانواده شهرستان کرمانشاه، به مشاوره با افرادی که برای طلاق اقدام کرده، می‌پردازند. تعداد این مشاوران ۲۵ نفر است. جامعه آماری گروه دیگر مصاحبه‌شوندگان، کلیه افرادی هستند که در مدت زمان انجام

۱- Groeben

۲- Witzel

این پژوهش برای طلاق به دادگاه خانواده شهرستان کرمانشاه مراجعه کرده‌اند. این تعداد ۷۱۴ زوج بود.

جامعه آماری در مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، شامل کلیه متون مرتبط با موضوع خانواده و به‌ویژه طلاق در کلیه آمارهای مربوط به ازدواج و طلاق سرشماری‌های شهرستان کرمانشاه و دادگاه‌های خانواده این شهرستان، گزارش جلسات مشاوره قبل از طلاق در مراکز قضایی شهرستان کرمانشاه و گزارش‌هایی که مرتبط با طلاق بوده، می‌باشد.

برای تحلیل مصاحبه‌ها و همچنین یافته‌های حاصل از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، ابتدا متن مصاحبه‌ها و یا مطالب مورد نظر پیاده شد. سپس هر جمله یا عبارت، تحت یکی از چهار عامل اصلی (دوساختی شدن جامعه، فردگرایی، اشتغال زنان و افزایش آگاهی زنان) موجود در مدل، طبقه‌بندی شد. سپس به تفسیر مطالب مرتبط با هر عامل، ضمن مقایسه دو گروه توافقی و غیرتوافقی و به تفکیک گوینده (زن، مرد و مشاور) پرداخته شده است.

در تحلیل داده‌های پیمایش با استفاده از نرم‌افزار SPSS، چند جدول توصیفی یک بعدی و چند بعدی تهیه و هر یک از جداول توصیف شده است. علاوه بر این با تهیه جداول تحلیلی به همراه ارائه مقادیر آزمون‌های آماری، به بررسی فرضیه‌ها پرداختیم.

طلاق توافقی: تقاضای رسمی طلاق توافقی از جانب زوجین به شعبات دادگستری کرمانشاه که به طلاق قطعی منجر شده است.

دوساختی شدن جامعه: اصطلاحاً به جوامع در حال توسعه‌ای گفته می‌شود که بخش‌هایی از جامعه در حالت سنتی باقی‌مانده و بخش‌هایی هم مدرن شده‌اند و هرکدام از این دو بخش (سنتی و جدید)، ضمن این‌که دارای استقلال نسبی هستند، در عین حال با یکدیگر ارتباط نیز دارند.

فردگرایی: انسان فردگرا شخصیتی است که خود را به عنوان یک موجودیت مستقل تصور می‌کند. به اهداف فردی در مقابل اهداف جمعی برتری داده و رفتار و روابط خود را براساس نگرش‌ها و باورهای فردی شکل می‌دهد. شاخص‌های فردگرایی عبارتند از اعتماد به نفس، رقابت، انفصال احساس از درون گروه و لذت‌گرایی. بنابراین فردگرایی هر دو بعد منفی و مثبت را در خود دارد. فردگرایی با سویه‌های مثبت آن نظیر مسئولیت‌پذیری، خوداتکایی، بازاندیشی و با سویه‌های منفی آن، نظیر فردگرایی بیمارگونه، خودخواهی، انزوا، خودشیفتگی و... همراه است.

اشتغال زنان: منظور از اشتغال، انجام هرگونه فعالیتی است که با درآمد همراه باشد. بنابراین در این پژوهش تأکید اصلبر مسئله اشتغال، داشتن درآمد، به‌ویژه برای زنان می‌باشد.

#### یافته‌ها

اغلب افرادی که تقاضای طلاق کرده و یا از همسر خویش جدا شده‌اند در سن بزرگسالی بوده‌اند. به‌طوری‌که ۴۹ درصد از زنان و ۶۷/۵ درصد از مردانی که طلاق توافقی گرفته‌اند و هم‌چنین ۵۴/۲ درصد از زنان و ۷۲/۵ درصد از مردانی که طلاق غیر توافقی گرفته‌اند در این گروه سنی قرار داشتند. تعداد اندکی از زنان در سنین کمتر از ۲۰ سالگی تقاضای طلاق کرده‌اند.

۵۰ درصد از متقاضیان طلاق، درخواست طلاق توافقی کرده‌اند و درخواست از طرف زن ۲۹/۱ درصد و درخواست از طرف مرد با ۲۰/۹ درصد بوده است.

۳۲ درصد از زنان و ۳۵ درصد از مردانی که تقاضای طلاق کرده و یا از همسر خویش جدا شده‌اند دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند.

۸۰ درصد از افرادی که تقاضای طلاق کرده و یا از همسر خویش جدا شده‌اند در منزلی مستقل از اقوام زندگی می‌کرده‌اند.

۲۴ درصد از مردانی که به صورت غیرتوافقی و ۱۱ درصد از مردانی که به صورت توافقی از همسر خویش جدا شده‌اند بیکار بوده‌اند.

۱۱ درصد از مردانی که به صورت توافقی و ۲۴ درصد از مردانی که به صورت غیر توافقی از همسران خویش جدا شده‌اند، فاقد درآمد بوده‌اند.

۴۱ درصد از زوجینی که به صورت توافقی و ۲۸ درصد از زوجینی که به صورت غیرتوافقی از یکدیگر جدا شده‌اند، فاقد فرزند بوده‌اند.

تقریباً یک سوم افرادی که تقاضای طلاق کرده‌اند در خانواده خود سابقه طلاق داشته‌اند.

۳۳ درصد از زوجینی که به صورت توافقی و ۲۴ درصد از زوجینی که به صورت غیرتوافقی از یکدیگر جدا شده‌اند، در خانواده سابقه متارکه داشته‌اند.

۵۸ درصد از زوجینی که به صورت توافقی و ۵۴ درصد از زوجینی که به صورت غیرتوافقی از یکدیگر جدا شده‌اند، بیش از ۵ سال از آغاز زندگی زناشویی آنان گذشته است.

۴۰ درصد از زنان و ۷۴ درصد از مردانی که طلاق گرفته‌اند، در سنین جوانی (۲۰ تا ۲۹ سال) بوده‌اند. همچنین ۵۳ درصد از زنان و ۱۴ درصد از مردان در سنین نوجوانی (کمتر از ۲۰ سال) بوده‌اند.

۱۴ درصد از زنان و ۲۱ درصد از مردانی که به صورت توافقی از یکدیگر جدا شده‌اند در زندگی مشترک، با خانواده همسر رابطه نداشته‌اند. در مقابل ۲۸ درصد از زنان و ۲۸ درصد از مردانی که به صورت غیرتوافقی از یکدیگر جدا شده‌اند در زندگی مشترک، با خانواده همسر رابطه نداشته‌اند.

۵۲ درصد از زنانی که به صورت توافقی و ۲۵ درصد از زنانی که به صورت غیرتوافقی از همسران خویش جدا شده‌اند، مهریه خویش را بخشیده‌اند. ۱۹ درصد از مردانی که به صورت توافقی و ۴۴ درصد از مردانی که به صورت غیرتوافقی از همسران خویش جدا شده‌اند، معتاد بوده‌اند. همچنین ۶۰ درصد از معتادان، بیش از ۵ سال سابقه در مصرف مواد مخدر داشته‌اند.

۳۰ درصد از زنان و ۲۵ درصد از مردان نسبت به همسران خویش سوءظن داشته‌اند.

۷۰ درصد از زنانی که به صورت توافقی و ۷۴ درصد از زنانی که به صورت غیرتوافقی از شوهران خویش جدا شده بودند، از روابط جنسی با همسر خویش، ناراضی بوده‌اند.

علت طلاق در بین افرادی که تقاضای طلاق توافقی کرده و یا از همسر خویش به صورت توافقی جدا شده‌اند بیش از هر چیز (۸۵ درصد) مربوط به موضوع‌هایی مانند اختلاف طبقاتی، سوءظن، دخالت اطرافیان، عدم مسئولیت‌پذیری، اعتیاد، بی‌توجهی، ضرب و شتم، عدم رضایت از روابط جنسی، بی‌احترامی، پرخاشگری و اختلالات شخصیتی می‌باشد. در حالی که این علت‌ها

در بین غیرتوافقی‌ها، به موضوع‌هایی چون اعتیاد، بیکاری، سوء‌ظن، دخالت اطرافیان، وجود فرهنگ مرد یا زن سالارانه، خیانت، اختلافات مذهبی، اختلاف سنی، ازدواج اجباری، عدم مسئولیت‌پذیری، عدم رضایت از روابط جنسی، پرخاشگری و اختلافات شخصیتی می‌باشد.

در جدول زیر سعی شده است مهمترین نتایج آزمون‌های آماری ارائه گردد. در مواردی که سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ بوده، رابطه معنادار شناخته شده است.

**جدول شماره ۱- نتایج آزمون ۲٪ در خصوص همبستگی بین متغیرها و نوع طلاق**

متغیر	جنس	نوع طلاق	مقدار آزمون	سطح معناداری	نتیجه
تحصیلات	زن	توافقی	۱۰/۶۵	۰/۳	میزان تحصیلات زن با نوع طلاق رابطه ندارد.
		غیرتوافقی			
	مرد	توافقی	۲۳/۱۷۹	۰/۰۰۵	مردانی که از طلاق توافقی برای جدایی استفاده می‌کنند، از تحصیلات کمتری نسبت به گروه دیگر برخوردار بوده‌اند.
		غیرتوافقی			
وضع شغلی	زن	توافقی	۰/۰۱۵	۰/۹۰۳	شاغل بودن یا نبودن زن تأثیری بر نوع طلاق ندارد.
		غیرتوافقی			
	مرد	توافقی	۲۱/۴۹	۰/۰۰۰	بیکاری مردانی که به صورت غیرتوافقی از هم جدا شده‌اند، بیشتر است.
		غیرتوافقی			
درآمد	زن	توافقی	۰/۱۵۶	۰/۶۹۳	درآمد داشتن یا نداشتن زن بر نوع طلاق تأثیر ندارد.
		غیرتوافقی			
	مرد	توافقی	۳۲/۴	۰/۰۰۰	درآمد مردانی که به صورت غیرتوافقی از هم جدا شده‌اند کمتر است.
		غیرتوافقی			
سابق متارکه		توافقی	۶/۶۵	۰/۰۱	زوجینی که از طلاق توافقی برای جدایی استفاده می‌کنند، سابقه متارکه کمتری داشته‌اند.
		غیرتوافقی			

دفعات متارکه	توافقی		۹/۷۳	۰/۰۴۵	زوجینی که از طلاق توافقی برای جدایی استفاده می‌کنند، دفعات متارکه کمتری داشته‌اند.
	غیرتوافقی				
دفعات ارتباط با خانواده همسر	زن	توافقی	۲۴/۲۵	۰/۰۰۰	زوجینی که از طلاق توافقی برای جدایی استفاده می‌کنند، ارتباط بیشتری با خانواده همسر دارند.
	مرد	غیرتوافقی	۲۳/۹۱	۰/۰۰۰	
داشتن رابطه در دوران نامزدی		توافقی		۱۵۹/۸	۰/۰۰۰
	غیرتوافقی				
نحوه دریافت مهریه	زن	توافقی	۲۰۶/۸	۰/۰۰۰	زنانی که به صورت توافقی طلاق می‌گیرند، اغلب مهریه خویش را می‌بخشند.
	مرد	غیرتوافقی	۰/۰۶	۰//۸۷	
سوءظن به همسر		زن	توافقی	۰/۰۶	۰//۸۷
	مرد	غیرتوافقی	۶/۷۳	۰/۰۰۰	
رضایت از روابط جنسی		توافقی		۵/۷۷	۰/۰۱۸
	غیرتوافقی				
پایگاه اقتصادی و اجتماعی	توافقی		۲۸/۶	۰/۰۰۰	طلاق توافقی بیشتر از سوی افراد طبقه متوسط جامعه انتخاب می‌شود.
	غیرتوافقی				
علت طلاق	توافقی		۵۱/۲۳	۰/۰۰۰	علت اصلی در طلاق توافقی فرهنگی و در طلاق غیرتوافقی اقتصادی است.
	غیرتوافقی				



براساس یافته‌های طبقه‌بندی شده در عامل دوساختی شدن می‌توان گفت: در طلاق غیرتوافقی، زنان مهم‌ترین دلایل خود را برای طلاق اعتیاد شوهر، خیانت شوهر، سوءظن به شوهر، دروغ‌گویی شوهر، مجاز بودن مرد برای ازدواج مجدد و پنهان‌کاری شوهر، برشمرده‌اند. در مقابل مردان نیز مهم‌ترین دلایل خود را برای جدایی به صورت زیر بیان کرده‌اند: بددهنی زن، ترک خانه بدون اجازه شوهر، نامتعادل بودن زن و تحت فرمان نبودن زن.

در طلاق توافقی، زنان مهم‌ترین دلایل خود را برای طلاق، فحاشی و ضرب و شتم شوهر، دخالت خانواده شوهر، خیانت شوهر، داشتن اختلاف نظر فرهنگی، اختلاف سنی زیاد، ازدواج تحمیلی و نداشتن آشنایی قبلی برشمرده‌اند. در مقابل مردان نیز مهم‌ترین دلایل خود را برای جدایی به صورت زیر بیان کرده‌اند: علاقه نداشتن به زن، اقدامات خودسرانه زن، بدبینی به زن، عدم تمکین، ناسازگاری زن، پای‌بند نبودن به اصول اخلاقی، نداشتن تفاهم، توقعات بی‌جای زن، بی‌اعتمادی نسبت به شوهر و رفتارهای نامعقول زن.

بنابراین می‌توان چنین بیان کرد که زنانی که به صورت غیرتوافقی طلاق گرفته‌اند مهم‌ترین دلیل را اعتیاد شوهر بیان کرده‌اند در حالی که در طلاق توافقی اعتیاد جزو اولویت‌های نخست آنان نبوده و در مقابل به رفتارهای مردسالارانه همسر خویش اشاره کرده‌اند.

البته مردانی که از همسران خویش جدا شده‌اند، چه به صورت توافقی و چه به صورت غیرتوافقی، مهم‌ترین دلیل خود را عدم فرمانبری همسر بیان کرده‌اند.

مشاوران مهم‌ترین دلایل طلاق غیرتوافقی را اعتیاد و بیکاری شوهر بیان کرده، اما در طلاق توافقی مردسالاری، فحاشی و ضرب و شتم را مهم‌ترین دلایل برشمرده‌اند.

در طلاق غیرتوافقی، زنان مهم‌ترین دلایل خود را برای طلاق عدم مسئولیت‌پذیری شوهر، دخالت خانواده شوهر، تحت تأثیر خانواده بودن شوهر، قهرها و متارکه‌های طولانی مدت شوهر برشمرده‌اند. در مقابل مردان نیز مهم‌ترین دلایل خود را برای جدایی به صورت زیر بیان کرده‌اند: لجبازی، گستاخی و تحت فرمان نبودن زن.

در طلاق توافقی، زنان مهم‌ترین دلایل خود را برای طلاق، ناسازگاری، تنفر از شوهر، عدم توجه شوهر به خواسته‌ها و توقعات، دخالت خانواده شوهر، عدم تحمل شوهر و لجبازی برشمرده‌اند. در مقابل مردان نیز مهم‌ترین دلایل خود را برای جدایی به صورت زیر بیان کرده‌اند: عدم استقلال زن (وابستگی به خانواده)، عدم علاقه به همسر، دخالت اطرافیان و ناآگاهانه بودن ازدواج.

البته در میان مردانی که از همسران خویش به صورت توافقی جدا شده‌اند، مهم‌ترین دلیل تحت فرمان نبودن زن و در حالت غیرتوافقی، مهم‌ترین دلیل عدم استقلال زن (وابستگی به خانواده) بیان شده است.

مشاوران مهم‌ترین دلایل طلاق غیرتوافقی را رفتارهای افراطی زن و عدم استقلال روانی طرفین از خانواده بیان می‌کند، اما در طلاق توافقی ناسازگاری، عدم انعطاف‌پذیری زوجین و دخالت اطرافیان را مهم‌ترین دلایل برشمرده‌اند.

از این رو، فردگرایی چه در بعد مثبت و چه در بعد منفی باعث افزایش میزان طلاق در جامعه شده است. لازم به ذکر است که بعد منفی در هر زمان می‌تواند موجب افزایش میزان طلاق شود. اما بعد مثبت آن به دلیل عدم پذیرش از سوی اغلب مردان جامعه نتوانسته موجب تحکیم بنیان خانواده و کاهش میزان طلاق گردد و در صورت شکل‌گیری کامل فردگرایی، سبب تحکیم بنیان خانواده خواهد شد.

در طلاق توافقی و غیرتوافقی، زنان مهم‌ترین دلایل خود را برای طلاق عدم تمایل شوهر به کار و بر خورداری زن از درآمد برشمرده‌اند.

در طلاق غیرتوافقی، زنان مهم‌ترین دلایل خود را برای طلاق ممانعت شوهر از تحصیل، بی‌توجهی شوهر نسبت به زندگی، کتک کاری از سوی شوهر، سوءظن به شوهر و ناتوانی جنسی شوهر برشمرده‌اند. در مقابل مردان نیز مهم‌ترین دلایل خود را برای جدایی به صورت زیر بیان کرده‌اند: تحت فرمان نبودن زن و سوءاستفاده مالی از درآمد شوهر.

در طلاق توافقی، زنان مهم‌ترین دلایل خود را برای طلاق عدم حمایت شوهر، بی‌توجهی شوهر به خواسته‌های مالی و عاطفی زن، بی‌احترامی به زن، عدم پذیرش تقسیم کار در منزل و ناتوانی جنسی مرد، برشمرده‌اند. در مقابل مردان نیز مهم‌ترین دلایل خود را برای جدایی به صورت زیر بیان کرده‌اند: عدم حمایت زن از شوهر و تحت فرمان نبودن زن.

بنابراین می‌توان چنین بیان کرد: زنانی که از شوهران خویش چه به صورت توافقی و چه به صورت غیرتوافقی جدا شده‌اند، مهم‌ترین دلیل را بی‌توجهی شوهر به همه ابعاد زندگی بیان کرده‌اند.

البته مردانی که از همسران خویش جدا شده‌اند، چه به صورت توافقی و چه به صورت غیرتوافقی، مهم‌ترین عامل را عدم فرمانبرداری همسر بیان کرده‌اند. مشاوران مهم‌ترین دلایل طلاق غیرتوافقی را ناتوانی جنسی مرد، بی‌احترامی شوهر و ممانعت از تحصیل زن بیان کرده، اما در طلاق توافقی عدم حمایت روانی - عاطفی از طرف زوج، عدم رضایت از روابط جنسی و عدم تمکین زن را مهم‌ترین دلایل برشمرده‌اند.

### بحث و نتیجه‌گیری

طلاق یکی از چهار حادثه مهم زندگی فردی - اجتماعی است که تأثیر آن بر جامعه و تأثر آن از جامعه غیرقابل انکار می‌باشد. بنابراین شناخت ابعاد مختلف این واقعه می‌تواند نقش مهمی در شناخت ابعاد پیدا و پنهان بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، مانند نگرش‌های اجتماعی نسبت به سنت‌ها، نوگرایی، توسعه اجتماعی، دموکراسی و ... ایفا نماید.

در واقع نوع و میزان طلاق و چگونگی فرایند انجام طلاق اگرچه نشانه میزان بحران در نهاد خانواده است اما از سوی دیگر حتکی از میزان تحولات در این نهاد می‌باشد. تحولاتی که می‌توان آن را به آسانی به کل جامعه تعمیم داد.

بنابراین نمی‌توان طلاق و افزایش آنرا در جامعه به مثابه فروپاشی نهاد خانواده و جامعه تعبیر کرد. به‌ویژه آنکه این افزایش در یک بازه زمانی واقع شود که در آن بازه جامعه برای در تلاش دوگانه رفتن به سمت نوگرایی و یا ماندن در جایگاه سنتی خویش باشد. علت اینکه اغلب افراد جامعه به چه سمتی (سنتی یا مدرن) تمایل دارند نیز با مطالعه طلاق در جامعه قابل فهم خواهد بود. همان‌گونه که آلن تورن<sup>۱</sup> جامعه‌شناس فرانسوی در مصاحبه‌ای درخصوص روند نوسازی در ایران بیان می‌کند: "روند نوسازی در ایران را دختران جوان رقم می‌زنند". هابرماس<sup>۲</sup> نیز در بازدید خود از ایران در سال ۱۳۸۱، وقتی درخصوص سرنوشت و آینده ایران از او سؤال شد، این‌گونه پاسخ داد: "برای درک بهتر این مسئله باید بدانیم که در ذهن زنان جوان و تحصیل‌کرده ایرانی که بیش از نیمی از دانشجویان این کشور را تشکیل می‌دهند، چه می‌گذرد؟" (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

دقت در نتایج این پژوهش نیز این نکته را تأیید می‌کند. اغلب طلاق‌های امروزه از سوی زنان است، حتی می‌توان گفت که طلاق‌های توافقی نیز اغلب به اصرار زنان و با گذشت از امتیازاتی چون مهریه، نفقه، حضانت فرزند و ...، انجام می‌شود. اما با توافق و بسیار کم جدال‌تر از گذشته انجام می‌شود. بنابراین می‌توان گفت زنان جامعه با گذشت از حقوق خویش، سعی می‌کنند محدودیت‌های

۱- Touraine, Alain

۲- Habermas, Juvgen

اجتماعی بر سر راه زندگی نوین خود را از میان بردارند و تاکنون به گواه آمارها، موفقیت چشمگیری در همراه کردن مردان با اهداف خود داشته‌اند.

حال با توجه به این نکته می‌توان گفت که تغییر روش طلاق در جامعه از غیرتوافقی به روش توافقی، خود نشان از گرایش جامعه به نوگرایی در همه عرصه‌ها دارد. در واقع نوگرایی زنان سبب شده است تا ساختار مردسالار جامعه تا اندازه زیادی به محاق رود و زندگی وارد عرصه دموکراتیک‌تری شود که در آن افراد بر اساس بازاندیشی در هویت خویش، زندگی خویش را پایه‌ریزی می‌نمایند. چه بسا در این پی‌ریزی نوین، روند جدیدی را برای زندگی خویش بیابند.

در بررسی نهایی می‌توان وجه مشترک تمام طلاق‌ها را به صورت زیر بیان نمود: گذشت و فداکاری به مفهوم سنتی کم‌تر شده است (دوساختی شدن، فردگرایی).

طلاق توافقی اغلب در بین شهرنشینان رایج است (افزایش آگاهی و ارتباطات). زنان بیشتر از مردان خواهان طلاق هستند (شکسته شدن تابوی طلاق، تغییر ارزش‌ها).

خانواده‌های جدا شده تعداد فرزندانشان کمتر است (فردگرایی).

افراد تحصیل‌کرده بخش قابل ملاحظه‌ای از افراد جدا شده را تشکیل می‌دهند (افزایش آگاهی).

افراد جدا شده، نگرش‌های ضد سنتی دارند (دوساختی شدن، فردگرایی).

اغلب زنان جداشده به رفتار سنتی معترض هستند (کاهش تحمل نظام سنتی خانواده و کم‌رنگ شدن ارزش‌ها).

زنان به ارتباط همسرانشان با زنان دیگر معترض هستند (تغییر نگاه زنان).  
اغلب زنان مطلقه از نارضایتی در روابط جنسی صحبت می‌کنند (تغییر نگاه زنان).

اغلب زنان خواهان توجه همسران هستند (توجه به همه ابعاد زندگی، تغییر نگرش زنان نسبت به زندگی).

مردان همچنان خواهان تسلط بر همسران خود در زندگی زناشویی و حتی زندگی اجتماعی هستند (نگرش سنتی مردان، دوساختی شدن).

اعتراض مردان نسبت به هنجارشکنی زنان و بی‌توجهی زنان به عرف اجتماعی، به ویژه در روابط خانوادگی (نگرش سنتی مردان، دوساختی شدن).

موضوع بسیار مهم در این یافته‌ها افول ارزش‌های سنتی و جایگزینی ارزش‌های جدید به جای آن می‌باشد که می‌توان آن را به‌صورت زیر در جامعه مشاهده کرد:

انتخاب زوج توسط خود طرفین انجام می‌شود.

لذت‌جویی جنسی به جای وظیفه جنسی.

حسابگری: گرفتن حق مسکن، حق شغل و نفقه.

کوتاه شدن زندگی دائمی: ازدواج دیگر به مفهوم تا آخر عمر با یک همسر

زیستن نیست. (تغییر نگرش افراد به‌ویژه نگاه زنان به ازدواج)

عدم تحمل در مقابل فشار و خشونت: در واکنش به آن، مهریه را به اجرا می‌گذارند.

تاکید زنان بر حفظ استقلال شغلی و ترقی اجتماعی، علی‌رغم مخالفت مردان. زنان خواستار ارتباطات عاطفی و جنسی خوشایند در زندگی زناشویی و مهم دانستن نیازهای جنسی و برآورده کردن آن، نه بر مبنای وظیفه جنسی می‌باشند. مهم شدن لذت، تفریح و آرامش در زندگی زناشویی به جای وظایف شوهرداری و بچه‌داری.

نگاه برابر به زن و مرد در زندگی زناشویی: برای زنان، مرد دیگر یک قدرت برتر نیست، بلکه با زن برابر است.

احترام به حریم خصوصی زنان، مثل حجاب و آرایش: زنان معترض هستند که بعد از ازدواج به نوع حجاب و آرایش آنها اعتراض می‌شود.

#### علل افزایش میزان طلاق مبتنی بر فردیت

توانایی زنان برای ایجاد زندگی مستقل.

رشد تحصیلی و آگاهی زنان.

حفظ تفکرات سنتی ازدواج و رشد تفکرات ضدسنتی در جامعه.

مهم شدن روابط جنسی و عاطفی خوشایند.

تغییرنگرش نسبت به طول مدت زندگی زناشویی: دیگر مهم نیست که زندگی زناشویی به هر شکل ادامه پیدا کند. گفتن نه، به ازدواج راحت‌تر از گذشته شده است.



شکسته شدن قبح طلاق.

افزایش سازمان‌های اجتماعی که به بررسی مشکلات زناشویی می‌پردازند (وجود دادگاه‌های خانواده و مراکز مشاوره و مراکز بحران).

حمایت خانوادگی و تغییر فرهنگی خانواده‌ها در مقابل پذیرش طلاق.

شجاعت زنان و نترسیدن آنها از نحوه برخورد جامعه و ورود به اجتماع.

ضعیف شدن هنجارهای گذشته و افزایش تمایل به زندگی فردی (تمایل به زندگی‌های مجردی).

آگاهی زنان از حقوق خصوصی و فردی خود و نیز آگاهی از نحوه به‌دست آوردن آن در زندگی زناشویی (از طریق دریافت مهریه، نفقه و...).

عوامل مؤثر بر افزایش رشد فردیت زنان

افزایش تجربه زندگی مجردی (بسیاری از زنان دردوران دانشجویی زندگی مجردی را تجربه کرده و تصمیم‌هایشان را خودشان می‌گیرند).

وضعیت مالی نسبتاً خوبی دارند و یا اینکه از تلاش اقتصادی در درجه اول به استقلال خود فکر می‌کنند، مثلاً گرفتن مهریه فرصتی برای استقلال این زنان است.

تغییر الگوی مرجع، قبل از تحصیلات و پایگاه شغلی، پدر و برادر و ریش‌سفیدان خانواده، مرجع بودند ولی بعد از آن دوستان دانشگاهی و مشاوران اجتماعی و متخصصان علمی مثل روانشناسان مرجع هستند.

رسانه‌هایی مانند ماهواره، اینترنت و تلویزیون یک الگوی شخصیتی قوی از زنان ارائه می‌دهند که حتی در بعضی از آنها نقش زنان را قوی‌تر از مردان نمایش می‌دهند.

داشتن روابط اجتماعی که از این طریق از تجربیات و چالش‌های زندگی زناشویی و مقاومت‌های آگاهی یافته و حقوق خود را در زناشویی بیشتر می‌فهمند.

تنوع شغلی: امروزه تنوع شغلی و فضاهاى شغلی بیشتری برای زنان ایجاد شده است و زنان راحت‌تر از گذشته در محیط اجتماعی و کاری پذیرفته می‌شوند (وکالت، آرایشگری، پزشکی، آبدارچی، کارگری و...).

دفاع و حمایت‌های جهانی از زنان در کشورهای غیرمقیم: امروزه زنان برای به‌دست آوردن حقوق خود از سازمان‌های جهانی دیگر کشورها کمک گرفته و آنها را وادار به دخالت در امورشان می‌کنند.

پافشاری زنان برای حفظ حریم و احترام فردی خود که ازدواج مجدد مردان نقش تسریع کننده در این امر دارد.

تغییر خصیصه‌های گذشت و فداکاری به مفهوم گذشته: زنان، مفهوم گذشت و فداکاری را که با توجه به نگاه سنتی مردان مطالبه می‌شود، قبول ندارند و در واقع گذشت و فداکاری را زمانی که با تفاهم و احترام متقابل همراه باشد، می‌پذیرند.

ازدواج دیگر به معنای قدیمی آن نیست، زنان امروز رشد کرده و از این که در مقابل مردان قرار بگیرند هیچ ترسی ندارند. زنان شغل دارند و تحصیل کرده‌اند. به میان کشیدن مهریه بهانه‌ای برای گرفتن حقوقشان است. آنان دیگر حاضر به پذیرش هیچ سوء رفتاری از جانب شوهر نیستند و جدا می‌شوند.

در نهایت مجدداً برمی‌گردیم به گیدنز که می‌گوید: این افراد استقلال و برابری را خواهان هستند. چراکه برای به‌دست آوردن آن نقش‌های سنتی خود را (بچه‌داری و شوهرداری) تغییر داده و برای اثبات خود تلاش نموده‌اند.

اینکه زنان امروز بخش طولانی از زندگی خود را صرف تحصیل و کار می‌نمایند، سهم زیادی از مسئولیت‌های زندگی زناشویی و اجتماعی را برعهده می‌گیرند و هیچ واژه‌ای از ورود به مشاغل پراسترس و زمان‌بر ندارند. امروزه زنان وارد مشاغل مهم سیاسی و مدیریتی و پزشکی و از طرفی وارد پایین‌ترین پایگاه‌های شغلی از قبیل نظافتچی، آبدارچی و... شده‌اند تا نشان دهند که حفظ استقلال و حقوق آنها ارزش هر تجربه‌ای را دارد. این امر نشان می‌دهد که زنان، برخلاف جامعه سنتی گذشته که نقش نان‌آوری را برای مردان و وظایف بچه‌داری و شوهرداری را برای زنان تعریف می‌کردند، قبول ندارند و هویت جدید خود را از طریق تحصیلات و شغلی که درآمد کافی برای یک زندگی مستقل ایجاد کند، نشان می‌دهند.

در جامعه مدرن ازدواج و زندگی زناشویی، احترام به تمایز و تفاوت و برابری است و اگر ازدواج این مفهوم را ایجاد نکند، طلاق بهانه‌ای برای دگرگونی این

ارزش‌ها است. این تاییدی بر نظریه گیدنز می‌باشد که می‌گوید: جریان زندگی متشکل از یک رشته گذرگاه‌ها است و فرد قاعدتا باید این گذرگاه‌ها را پشت سر بگذارد و این عبور لزوماً همراه با آیین‌های رسمی و نهادینه شده نیست. این گونه نقل و انتقال‌ها، باخت‌هایی را به دنبال دارد. این گونه باخت‌ها را مثلاً در مورد طلاق باید با اندوه پذیرفت به خصوص اگر قرار باشد ساختن خویشان را همچنان در طول راه ادامه دهیم که به معنای پذیرفتن آگاهانه خطرهای احتمالی به قصد دستیابی به فرصت‌های تازه است که بحران‌های شخصیتی در برابر انسان قرار می‌دهند.

نکته مهم این است که نقل و انتقال‌ها و تغییرات مورد بحث معمولاً در مسیر خود خواسته تحرک‌های آگاهانه رخ می‌دهند که به قصد اثبات کردن خویشان انجام می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

دو ساختی بودن جامعه، به این معنا که در جامعه دو بخش سنتی و مدرن با هم وجود دارند و هر یک قادر به تسلط کامل بر دیگری نیست، سبب شده تا در بسیاری از موارد پایداری نهاد خانواده با چالش‌های جدی روبه‌رو سازد. زنان از یک سو به صورت روزافزون با افزایش اختیارات و آزادی‌ها در زندگی فردی و اجتماعی خویش روبه‌رو هستند و در مقابل، مردان هر روز بخشی از تسلط تاریخی خویش را از دست می‌دهند. این دوگانگی علت اصلی بسیاری از مناقشات خانوادگی می‌باشد. گسترش اختیارات زنان بدون تعمیق فهم آنان از این اختیارات در بسیاری از موارد زمینه‌ساز سوءاستفاده‌های آنان از مردان و در نتیجه

باعث بروز مقاومت و مخالفت مردان در برابر زنان شده است. برخی از مردان در مصاحبه‌ها گفته‌اند که همسران‌شان از اختیاراتی که در دوره کنونی به دست آورده‌اند، نه تنها عاقلانه استفاده نمی‌کنند بلکه سوءاستفاده نیز می‌کنند. برای نمونه می‌توان به نحوه روابط با خانواده شوهر، روش هزینه کردن درآمدهای شوهر در خانواده و نوع تصمیم‌گیری آنان در امور مختلف زندگی زناشویی اشاره کرد. مردان بر این باورند که همسران آنان به این دلیل که خود را در تصمیم‌گیری کاملاً مستقل می‌دانند از رفت و آمد با خانواده شوهر پرهیز می‌کنند اما در مقابل آنها با اعمال فشارهای روحی بر شوهران خویش خواهان حفظ روابط شوهران با خانواده‌های خویش هستند. در زمینه هزینه‌های زندگی نیز مردان معتقدند زنان عاقلانه رفتار نمی‌کنند و درآمدهای شوهران را صرف امور غیر ضروری می‌کنند. زنان به بهانه استقلال، حاضرند بخش زیادی از درآمد شوهر را صرف اجاره مسکنی به دور از خانواده شوهر کنند که این امر باعث ناتوانی شوهر از برآورده ساختن نیازهای ضروری زندگی می‌شود. زنان نیز به مردان اعتراض دارند اما اعتراض آنها غالباً به نوع تفکر مردان بر می‌گردد. چرا که بر این باورند که هنوز شوهران از آنها می‌خواهند تا کاملاً گوش به فرمان آنان باشند و جز به برآورده کردن نیازهای شوهران به چیز دیگری نیندیشند.

در تحلیل نهایی می‌توان گفت در این ساختار دوگانه، هر دو گروه بازنده هستند. چرا که از یک سو، اصرار مردان بر سر ماندن بر موقعیت‌های سنتی و گذشته و بی‌میلی نسبت به تغییرات متناسب با زمانه کنونی، سبب عدم درک آنان

از واقعیت‌های اجتماعی زمان حال جامعه خواهد شد و زنان نیز بدون تعمیق بخشیدن به اختیارات به دست آمده، توانایی رفتار خردمندانه را از خویش سلب می‌کنند.

### پیشهادات

نتایج بررسی حاضر، بر فرآیند «دوساختی شدن جامعه» و فردگرایی به مثابه نقطه ثقل تبیین عوامل جامعه‌شناختی طلاق در شهرستان کرمانشاه تاکید جدی دارد. اهمیت مفهوم «دوساختی شدن جامعه»، از آن جهت است که در واقع، تعینات اجتماعی شکل‌دهنده به گروه زنان که طرفدار تغییرات و شرایط جدید هستند و گروه مردان که اغلب به از دست دادن قدرت نظام مردسالار تمایل ندارند، در احتمال وقوع طلاق مؤثر می‌باشد. با توجه به این نکته، می‌توان گفت که گسترش و تعمیق کاوش‌های علمی درباره هر یک از این دو ساخت در شهرستان کرمانشاه و الگوهای جنسی و بین جنسی در این دوساخت (به‌طور خاص) روشنگری‌های بیشتری درباره سازوکار تأثیر برخی از متغیرهای مستقل بر احتمال وقوع طلاق و نیز انواع ناسازگاری‌های خانوادگی به دنبال دارد. در این میان، با توجه به نتایج بررسی حاضر به نظر می‌رسد که انجام پژوهشی درباره ساختار شغلی و به ویژه ساختار شغلی زنان و ساختار مهاجرت این شهرستان با تأکید بر تحلیل سنی، تحصیلی و جنسی و همچنین تحلیل ساختار روابط خانوادگی و ازدواج می‌تواند شناخت ما را از این پدیده افزایش دهد.

تأیید رابطه معنی‌دار بین متغیر «مردسالاری و عدم سلطه‌پذیری زن» با «افزایش احتمال وقوع طلاق»، نکته‌ای است که در تبیین جامعه‌شناختی طلاق در شهرستان کرمانشاه اهمیت زیادی دارد. لذا با توجه به اهمیت وافر متغیر مذکور در چشم‌انداز تئوریک این بررسی (و احتمالاً هر بررسی دیگری درباره عوامل طلاق و جدایی) انجام پژوهش‌هایی درباره موضوع مذکور ضروری به نظر می‌رسد.

از آنجا که برخورد «سنت» و «تجدد» یکی از اساسی‌ترین مسائل اجتماعی-تاریخی در کشورهای در حال توسعه و به‌طور مشخص ایران می‌باشد؛ لذا، جز از طریق به تدبیر کشاندن نحوه رویارویی دو نوع ساخت اجتماعی، جامعه فرایند مذکور را به سلامت طی نخواهد کرد. از این‌رو جنبه‌های مثبت «سنت» در ساخت اجتماعی جدید مضمحل خواهد شد و جنبه‌های منفی «سنت» حتی برخی از جنبه‌های مثبت ساخت اجتماعی جدید را از محتوا تهی خواهد کرد. البته بایستی توجه کرد که حتی در حالت کنترل شده این رویارویی، بروز تنش‌های اجتماعی همچون افزایش احتمال وقوع طلاق (به‌ویژه در مناطقی همچون کرمانشاه که «شکاف ساختی» محسوس‌تر است) تا حدی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. تنها در صورت حل شدن (و نه مخدوش شدن) مسئله تقابل سنت و تجدد در سطحی عینی است که هم تنش‌های اجتماعی مرحله گذار به حداقل خواهد رسید و هم دورنمای سلامت واقعی نهادهای اجتماعی و از جمله نهاد خانواده ترسیم خواهد شد.

یکی از تمهیدات اساسی جهت مصون ماندن بنیان خانواده، کوشش برای حذف پدیده «شیء سروری» در جامعه است. هرچند توجه به موضوعات سه‌گانه بندهای پیشین و به پیشنهادات مربوط به آنها، حذف پدیده شیء سروری را در بطن خود دارد؛ اما توجه جداگانه و ویژه به آن و اجرای تدابیر فرهنگی - اجتماعی دقیق جهت حذف آن (در کنار تدابیر و برنامه‌های مرتبط با آن)، بسیار ضروری است. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که تسری پدیده فوق در جامعه، مجموعه روابط انسانی و مشخصاً روابط بین فردی - خانوادگی را به سطح روابط مادی تنزل می‌دهد و بدین ترتیب روابط زوجین را با خطر وقوع احتمال افزایش انواع طلاق مواجه می‌کند.

ضابطه‌مند کردن و نهایتاً کاهش میزان مهاجرت‌های روستایی به شهر، نه تنها در جلوگیری از مواجه شدن مردان و زنان مهاجر با چالش‌های شدید در الگوهای روابط اجتماعی (و از جمله روابط خانوادگی) مؤثر است، بلکه احتمال ازدواج‌هایی را که در آن زوجین واجد خاستگاه‌های منطقه‌ای متفاوت هستند، کاهش می‌دهد. اقدام به ضابطه‌مند کردن مهاجرت‌های روستایی، می‌تواند گذشته از نتایج مذکور، در تثبیت وضعیت اقتصادی - اجتماعی استان و حتی کاهش میزان جرائم اجتماعی نیز تأثیرگذار باشد. البته لازم به ذکر است که در کنار اقدامات مذکور، نبایستی از اجرای برنامه‌های درازمدت و اساسی فرهنگی در جهت تعدیل نگرش افراد در مناطق مختلف به نقش‌های خانوادگی غافل بود.



اساسی‌ترین و ضروری‌ترین اقدام برای کاهش احتمال وقوع طلاق از طریق ارتقای آگاهی فردی، آگاه کردن زنان و مردان ازدواج نکرده یا در آستانه ازدواج از انواع ازدواج‌هایی است که آستن طلاق است؛ چرا که در صورت وقوع چنین ازدواج‌هایی، هرچند اصلاح تحکیم کنش متقابل زوجین غیر ممکن نیست، اما دشوار می‌نماید.

زنان و مردان متأهل، دومین دسته از افرادی هستند که با ارتقا آگاهی آنان درباره عوامل طلاق و **تصحیح** یا تحکیم کنش متقابل آنها، می‌توان به کاهش احتمال وقوع طلاق امید داشت. از آنجا که ممکن است عوامل بالقوه اقدام به طلاق در زندگی مشترک برخی از زوجین نهفته باشد و این عامل، روزی از جانب زوجین نمود یک اقدام حقوقی به خود گیرد؛ لذا با آگاه کردن زنان و مردان متأهل از عوامل نهفته و در عین حال ریشه‌ای ناسازگاری‌های احتمالی بین آنها، می‌توان افزایش قدرت «واقع بینی»، «سازگاری» و «همدلی» بین آنها و نهایتاً کاهش احتمال وقوع طلاق را تا حدی انتظار داشت.

سازو کار تأثیر ارتقای آگاهی فردی را بدان‌گونه که در بند پیشین گفته شد، می‌توان کمابیش در مورد زنان و مردان در آستانه طلاق نیز مشاهده کرد. البته، برنامه‌ریزی جهت مشاوره با چنین افرادی بایستی بر این آگاهی دوگانه استوار باشد که طلاق هم می‌تواند مفید باشد و هم می‌تواند مضر. به عبارت دیگر صرف طرح حقوقی طلاق از جانب زوجین، در همه موارد نمی‌تواند به معنای عدم امکان واقعی ادامه زندگی مشترک آنها باشد. همچنین مخالفت با درخواست

طلاق هر زوج نیز می‌تواند هزینه‌های فردی و اجتماعی بسیاری را بر این افراد و جامعه آنها تحمیل کند.

### منابع

۱. اسکیدمور؛ ویلیام، (۱۳۷۲)، *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، ترجمه: علی‌محمد حاضری و همکاران، تهران، انتشارات سفیر، چ ۱.
۲. بالویی؛ مهدی و همکاران، (۱۳۸۷)، *طلاق توافقی: قلمرو عمومی یا حوزه خصوصی؟ فصلنامه خانواده‌پژوهشی*، سال چهارم، شماره ۶.
۳. بروف؛ یان راکس، (۱۳۶۹)، *نظریه‌های توسعه نیافتگی*، ترجمه: علی هاشمی گیلانی، تهران، نشر سفید.
۴. دفلور؛ لوین و همکاران، (۱۳۷۰)، *میانی جامعه‌شناسی*، اقتباس: حمید خضر نجات، شیراز، ناشر مترجم، چاپ اول.
۵. دواس؛ دی ای، (۱۳۷۶)، *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه: هوشنگ نایی، تهران، نشر نی.
۶. ریتزر؛ جرج، (۱۳۸۰)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ چهارم.
۷. ساروخانی؛ باقر، (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
۸. ساروخانی؛ باقر، (۱۳۷۲)، *طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، تهران: دانشگاه تهران.
۹. گیدنز؛ آنتونی، (۱۳۸۴)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۱۰. گیدنز؛ آنتونی، (۱۳۸۴)، *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه: تهران، طرح نو.
۱۱. گیدنز؛ آنتونی، (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
۱۲. محمدعلی‌پور؛ آسیه، (۱۳۹۰)، *بررسی رابطه طلاق با فردیت در جامعه ایران (تهران)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علم و فرهنگ.
۱۳. مرکز آمار ایران، (۱۳۹۱)، *گزارش سالانه ۱۳۸۱-۱۳۹۰*، تهران، انتشارات مرکز آمار.
۱۴. مرکز آمار ایران، (۱۳۶۶)، *گزارش سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵-۱۳۸۵*، تهران، انتشارات مرکز آمار.

۱۵. مرکز پیشگیری از طلاق توافقی شهرستان کرمانشاه، (۱۳۹۰). گزارش‌های ارسالی سال ۱۳۹۰ به دادگاه خانواده شهرستان کرمانشاه، منتشر نشده.

۱- Goodman ,Kristen L.(۲۰۰۵). **Life in Large Families/Views of Mormon Women** Main author: Howard M. Bahr ; S. J. Condie and being the main contributors.

۲- Hiromi, Ono (۲۰۰۶). Husband and wives education and divorce in the united state and japan, **Journal of Family History** ۲۰۰۶: ۳۴. journal family

۳- walzar, Susan (۲۰۰۸). Redoing gender through divorce. **journal of family**.

۴- Clerk; Stewart; Alison; Brentano, Conelia (۲۰۰۶). **Causes and Consequence of Divorce**. Yale university press.

۵- Sarah Harper (۲۰۱۰). The relationship Between individualis Attitud es to ward traditional society. **Social work Theses**, Spring.

۶- Miko Lay Szoltysek/ KONrad Rzemieniecki (۲۰۰۵) "Between" Traditional collectivity and modern Individuality, **Historical Social Research**, vol ۳۰, N ۰۳, ۱۳۰-۱۷۰.

۷- Rushton, Sigle ; Wendy and Waldfogel, Jane (۲۰۰۷) The incomes of families with children: a cross-national comparison. **Journal of European social policy**, ۱۷ (۴). pp. ۲۹۹-۳۱۸. ISSN ۰۹۵۸-۹۲۸۷

۸- **Research paper on divorce** .website:http.www.custom writing.com.(۲۰۱۰).

۹- wida akbari ۲۰۰۷/۲۰۰۸: The changing family patterns among immigratnts .An evaluation of the causes of divorce/separation among iranian families in Sweden. **international master of science in social work**.